



The University of Tehran Press

Consular Protection in Light of the ICJ's Judgement in the Jadhav Case

Ehsan Shahsavari¹

1. Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: Ehsanshahsavari@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 2229-2250</p> <hr/> <p>Received: 2021/06/27</p> <p>Received in revised from: 2021/08/10</p> <p>Accepted: 2021/10/03</p> <p>Published online: 2023/12/22</p> <hr/> <p>Keywords: <i>espionage and terrorism exclusion, review and reconsideration, fair trial, provisional measure, VCCR, capital punishment</i></p>	<p>This article paper examines the possibility of consular protection in espionage and terrorist act cases from the perspective of international law and the International Court of Justice judgment in the Jadhav case (India v. Pakistan). In this descriptive- and analytical research, by re-examining the precedent of the court in cases related to the interpretation and application of article 36 of the 1963 Vienna Convention on Consular Relations, we conclude that the Court, because of jurisdictional limitations, reaffirms its previous precedent (stare decisions) on not considering consular protection as a human right. But by remembering the responsibility of the host state to effective review and reconsideration of the convictions and sentences, the court implicitly confirms the importance of consular protection in making the right to a fair trial more effective. Moreover, by denying the existence of the "terrorism and espionage exclusion" in treaties and customary international law, the Court considered that all persons deprived of liberty regardless of their criminal charge and its gravity have the right to receive consular protection from their respective state. The approach of the International Court of Justice cas d'espece is evaluated in the sequence of progressive humanization of international law.</p>
How To Cite	Shahsavari, Ehsan (2023). Consular Protection in Light of the ICJ's Judgement in the Jadhav Case. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (4), 2229-2250. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2021.326091.2808
DOI	10.22059/jplsqt.2021.326091.2808
Publisher	University of Tehran Press.



حمایت کنسولی در پرتو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جاداو

احسان شهسوار^۱۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: Ehsanshahsavari@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۲۲۵۰-۲۲۲۹</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: استثنای جاسوسی و تروریسم، بازبینی و تجدیدنظر، دادرسی عادلانه، دستور موقت، کنوانسیون ۱۹۶۳ وین، کیفر اعدام.</p>	<p>مقاله حاضر در پرتو حقوق بین‌الملل و رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جاداو (دعوی هند علیه پاکستان)، به بررسی امکان حمایت کنسولی از مرتکبان جاسوسی و اعمال تروریستی می‌پردازد. در این پژوهش که به شیوه توصیفی تحلیلی انجام می‌گیرد، ضمن بازپژوهی رویه دیوان در قضایای راجع به تفسیر و اجرای ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین در خصوص روابط کنسولی، بدو این نتیجه حاصل می‌شود که دیوان در تعقیب رویه پیشین خود، به‌واسطه محدودیت‌های صلاحیتی، برقراری پیوند میان نهاد حمایت کنسولی و حقوق بشر را غیرممکن می‌داند. اما با یادآوری تعهد دولت متخلف به بازبینی مؤثر و تجدیدنظر در احکام محکومیت و مجازات، اهمیت حمایت کنسولی در مؤثرسازی حق دادرسی عادلانه را به‌صورت ضمنی تأیید می‌کند. افزون بر این دیوان با انکار وجود «استثنای تروریسم و جاسوسی» در معاهدات و حقوق بین‌الملل عرفی، تمامی افراد محروم از آزادی را فارغ از اتهام کیفری و شدت ارتکاب جرم شایسته دریافت حمایت کنسولی از جانب دولت متبوع خود دانسته است. این رویکرد دیوان در دنباله انسانی شدن تدریجی حقوق بین‌الملل ارزیابی می‌شود.</p>
استناد	شهسوار، احسان (۱۴۰۲). حمایت کنسولی در پرتو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جاداو. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۴)، ۲۲۵۰-۲۲۲۹. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2021.326091.2808
DOI	10.22059/jplsq.2021.326091.2808
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

یکی از آثار حقوقی تابعیت، حق و صلاحدید هر دولت بر حمایت از شهروندان خود در خارج از کشور است. این حمایت می‌تواند در چارچوب ارائه خدمات حقوقی-معاضدتی برای اتباع محروم از آزادی باشد. در این صورت ما با حمایت کنسولی به‌عنوان ابزاری برای صیانت از حقوق شهروندان محروم از آزادی در خارج از کشور مواجه می‌شویم؛ به‌ویژه در مواردی که سخن از دادرسی‌های کیفری در میان باشد. نهاد حمایت کنسولی علاوه بر دیرینگی تاریخی و انعکاس در کنوانسیون ۱۹۶۳ در زمینه روابط کنسولی (از این پس کنوانسیون ۱۹۶۳) به‌عنوان قالبی معاهده‌ای، کسوتی عرفی نیز یافته است که مبسوط و کامل‌تر از قالب‌های قراردادی است و دولت‌های غیرعضو کنوانسیون را متعهد و مأخوذ می‌سازد. حمایت کنسولی به‌عنوان نهادی حمایتی در حق محرومان از آزادی معنا می‌یابد. در این قالب، پست‌های کنسولی امکان می‌یابند که با درخواست تبعه در بند، اقدام به ملاقات، تمهید دفاع، اخذ وکیل، مترجم، مشاور و هر تدبیر حمایتی در تمامی فرایندهای رسیدگی قضایی کنند. حمایت کنسولی ماهیتی پیشگیرانه دارد، اغلب به حمایت از حقوق تبعه مربوط است و مقید به رضایت شخص است (امینی و عابدی، ۱۴۰۰: ۶). آنچه در بطن این حق نهفته است، حمایت محض است؛ حمایتی که فرد در جغرافیای سیاسی و حقوقی کشور بیگانه از آن محروم است و همین محرومیت زمانی که با تفاوت‌های زبانی و دانشی همراه شود، خطرهایی بالقوه را در تمهید دفاع و دادرسی منصفانه ایجاد می‌کند. از این رو دادرسی بیگانگان نمی‌تواند مستغنی از حمایت کنسولی باشد و برابری دفاعی کامل آنان با حمایت کنسولی قابل حصول خواهد بود (ICJ Rep, Separate opinion of Judge Cançado Trindade, 2019: 38). دیوان بین‌المللی دادگستری در ماه ۲۰۱۷ و با اقامه دعوا هند علیه پاکستان فرصت بازتأیید رویه پیشین خود در تفسیر کنوانسیون ۱۹۶۳ را به‌دست آورد. ثمره این رسیدگی، رأی صادرشده در جولای ۲۰۱۹ است. به‌نظر می‌رسد این رأی تحولی جدید در نظام دسترسی‌های کنسولی و حمایت از اتباع در خارج از کشور از طریق رفع ابهامات ناظر بر مصادیق ذی‌نفعان ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین به ارمغان آورده است و طبعاً رهنمودهایی ویژه را متوجه نظام‌های حقوقی ملی و به‌صورت خاص در چارچوب هدایت دادرسی‌های کیفری می‌کند. در این رأی، دیوان به سنت مألوف خود در تعقیب آرای لگران (ICJ Rep, Lagrand, 2001: 78) و آونا (ICJ Rep, Avena and Other Mexican Nationals, 2004: 124) از تصریح به ماهیت بشری این حق خودداری و با استناد به محدودیت‌های صلاحیتی، تمام تلاش‌ها در پیوند کنوانسیون ۱۹۶۳ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و به‌ویژه مواد ۶ و ۱۴ آن را (به‌ترتیب در مورد حق حیات و حق بر دادرسی عادلانه) بی‌پاسخ می‌گذارد (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 135). نیز حق دسترسی به کنسول دولت متبوع را حقی فردی معرفی می‌کند و آن را وفق ماده ۱ پروتکل الحاقی به کنوانسیون

۱۹۶۳ قابل تعقیب و استناد در محضر دیوان می‌داند و محرومیت از بهره‌مندی از حمایت کنسولی را نقض تعهدات بین‌المللی دولت میزبان تلقی کرده و این دولت را به‌واسطه ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی از طریق نقض بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ واجد مسئولیت بین‌المللی می‌داند (ICJ Rep, (Jadhav Case, 2019: 135). این پژوهش درصدد است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و در پرتو رویه قضایی بین‌المللی موضوع حمایت کنسولی از متهمان به ارتکاب جاسوسی و اعمال تروریستی را بررسی کرده و ضمن بررسی و بازپژوهی آرای سابق دیوان در اختلافات راجع به تفسیر و اجرای ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین، یافته‌های نوین و متفاوت رویه کنونی دیوان به‌ویژه موضوع «استثنای جاسوسی و تروریسم» و «آثار عدم همکاری دولت متبوع فرد محروم از آزادی با دولت رسیدگی‌کننده در فرایند تحقیقات مقدماتی و دادرسی کیفری» را مورد تدقیق قرار دهد. بررسی دو موضوع اخیر که وجه نوآورانه اثر کنونی است، در پژوهش‌های سابق مورد توجه نبوده‌اند.

۲. تشریح وقایع

در هشتم مه ۲۰۱۷، دولت هند دادخواستی را به طرفیت دولت پاکستان در زمینه نقض‌های ادعایی ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین در حق یکی از اتباع هندی (جاداو) ثبت کرد و در همان روز صدور دستور موقت توسط دیوان را دایر بر تعهد پاکستان به خودداری از اعدام جاداو تا زمان صدور رأی نهایی دیوان خواستار شد (ICJ Rep, Request for the indication of provisional measures, 2018: 19). به باور هند، با توقیف، حبس و محاکمه غیرقانونی جاداو در دادگاه نظامی پاکستان، دولت میزبان تعهدات بین‌المللی خود را به موجب کنوانسیون ۱۹۶۳ وین نقض کرده است. عناصر نقض مورد ادعا شامل قصور دولت پاکستان در خصوص آگاه‌سازی جاداو از حقوق کنسولی‌اش ذیل ماده ۳۶، نقض تعهد به اطلاع‌رسانی به پست کنسولی هند در زمینه دستگیری و محاکمه جاداو علی‌رغم درخواست وی و نقض تعهد به تسهیل امکان ارتباطگیری پست کنسولی هند با جاداو بوده‌اند. در نتیجه نقض‌های سه‌گانه مذکور، امکان ملاقات، مشورت، مکاتبه و تمهید نمایندگی حقوقی جاداو در دادگاه پاکستان ممتنع شده است (India Application instituting proceedings, 2017: 49-52). به باور هند، جاداو که پس از بازنشستگی از خدمت نظامی در ایران اقامت و تجارت داشته، از طریق بلوچستان ایران ربهوده شده و پس از انتقال به پاکستان از ۳ مارس ۲۰۱۷ در بازداشت بوده است. در مقابل و به ادعای پاکستان، جاداو در منطقه مرزی بلوچستان پاکستان با گذرنامه هندی و با هویت حسین مبارک پاتل متعاقب ورود غیرقانونی به خاک پاکستان دستگیر شده است. متعاقب تکمیل تحقیقات مقدماتی، محاکمه جاداو از ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۶ به موجب ماده ۵۹ قانون نظامی پاکستان مصوب ۱۹۵۲ و ماده ۳ قانون اسرار رسمی

پاکستان مصوب ۱۹۲۳ آغاز می‌شود. به ادعای پاکستان سه هفته مهلت به جاداو برای تمهید دفاع داده شده و افسر حقوقی پاکستانی در سراسر رسیدگی نظامی در معیت متهم بوده است. در ۲ ژانویه ۲۰۱۷ مشاور نخست‌وزیر پاکستان در روابط خارجی نامه‌ای به دبیرکل ملل متحد ارسال و ضمن اعلام دستگیری و محاکمه جاداو، آن را برهانی بر تلاش هند در بی‌ثبات‌سازی پاکستان اعلام می‌کند. در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۷ پاکستان با یادآوری تعهدات دولت هند برای مقابله با تروریسم به موجب قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت، خواهان همکاری دولت اخیر در تحصیل ادله، مستندات و سوابق مرتبط با جاداو برای تکمیل تحقیقات مقدماتی می‌شود؛ درخواستی که با پاسخ منفی هند مواجه شده و ادعا می‌شود درخواست پاکستان فاقد مبنای حقوقی بوده و متکی بر ادله باورپذیر نیست. در ۲۱ مارس ۲۰۱۷ پاکستان در نامه به کمیسر عالی هند در اسلام‌آباد اعلام می‌کند درخواست دولت هند مبنی بر دسترسی کنسولی به جاداو، در صورت تعامل طرف هندی و پاسخگویی به درخواست پاکستان در تحصیل ادله و سوابق مربوط به جاداو قابل بررسی و تحقق است؛ امری که مقبول هند واقع نمی‌شود. در ۱۰ آوریل ۲۰۱۷ پاکستان محکومیت جاداو به کیفر اعدام را اعلام و درخواست تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر نظامی ظرف ۴۰ روز از صدور رأی، درخواست عفو خطاب به فرمانده ارتش ظرف ۶۰ روز از زمان صدور رأی و درخواست عفو خطاب به رئیس‌جمهور ظرف ۹۰ روز از تصمیم فرمانده ارتش را به‌عنوان طرق اصلی اعتراض جاداو به محکومیت خود معرفی می‌کند. یک ماه بعد و در ۸ مه ۲۰۱۷ هند دادخواست خود را به شرح پیش‌گفته در دفتر دیوان بین‌المللی دادگستری به ثبت می‌رساند و علاوه بر ادعای نقض تعهدات بین‌المللی پاکستان ذیل ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین (8: 2017 India Application instituting proceedings) خواهان تعلیق اجرای حکم صادره از محاکم پاکستانی و اعاده وضعیت به حال سابق از طریق الغای حکم محکومیت و مجازات می‌شود (60: 2017 India Application instituting proceedings). در ۱۸ مه ۲۰۱۷ دیوان با احراز صلاحیت علی‌الظاهر^۲ و نظر به ضرورت امر، احراز حقوق باورپذیر^۳ و جبران ناپذیر بودن آسیب‌های ناشی از اعدام جاداو، دستور موقت خود را صادر و پاکستان را متعهد می‌داند تا زمان صدور رأی نهایی دیوان از اعدام جاداو خودداری کند و تمامی اقدامات در دسترس خود را در راستای اجرای این دستور موقت اتخاذ و به دیوان اطلاع دهد (ICJ Rep, Request for the indication of provisional measures, 2018: 34, 61). در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۷ اعلام می‌شود که رأی بدوی جاداو ابرام شده و او خطاب به فرمانده ارتش تقاضای عفو کرده است؛ امری که به ادعای هند تهی از اطلاعات شفاف بوده است (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 31). در نهایت در ۱۰ و ۱۳ نوامبر

1. consular access
2. prima facie jurisdiction
3. plausible rights

۲۰۱۷ پاکستان اعلام می‌کند به دلایل بشردوستانه امکان ملاقات همسر و مادر جاداو را فراهم می‌کند و به تقاضای هند تضمینات کافی برای آزادی تردد، امنیت و رفاه ملاقات‌کنندگان با جاداو را خواهد پذیرفت (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 32).

۳. مبنای صلاحیتی دیوان در ورود به دعوا

اختیار مرجع قضایی بین‌المللی در فیصله اختلاف میان متداعیین، استثنایی و خلاف قاعده است. برخلاف نظام ملی که صلاحیت محاکم امری فراگیر است، در حقوق بین‌الملل صلاحیت مراجع قضایی برای ورود به دعوا و ارزیابی حقوق و تعهدات اطراف آن دعوا، از تراضی صریح پیشین یا پسینی^۱ آنان نشأت می‌گیرد. به عبارتی، اصل بر عدم صلاحیت محاکم بین‌المللی است. اصل پیش‌گفته از برابری شکلی-حقوقی دولت‌ها سرچشمه می‌گیرد. تراضی اطراف دعوا در احاله اختلاف موضوعیت ندارد و ممکن است به وسیله انعقاد موافقت‌نامه دوجانبه، شروط صلاحیتی مندرج در معاهدات یا مکانیزم صلاحیت معوق باشد (ICJ Statute, art. 36: 1945). هند و پاکستان به ترتیب در ۱۵ اکتبر ۱۹۶۵ و ۲۹ مارس ۱۹۷۶ عضویت در پروتکل الحاقی نخست به کنوانسیون ۱۹۶۳ وین را بدون رزرو یا اعلامیه تفسیری پذیرفته‌اند. بر اساس ماده ۱ این پروتکل در پیوند با بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان، اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای «کنوانسیون» در صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری است. هر دولت طرف اختلاف و امضاکننده این پروتکل می‌تواند به وسیله دادخواست، اختلافات در زمینه تفسیر و اجرای کنوانسیون را نزد دیوان طرح کند (VCCR Optional Protocol, 1963: art. 1). افزون بر دعوای حاضر در سایر دعوای کنسولی مطروحه در محضر دیوان از جمله در دعوای پاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا (Paraguay Application instituting proceedings, 1998: 22) قضیه لگران (ICJ Rep, Lagrand, 2001: 128) و اونا (ICJ Rep, Avena and Other Mexican Nationals, 2004: 28)، صلاحیت بر اساس پروتکل الحاقی استوار شده است. اختلاف حاصله میان هند و پاکستان نیز از سنخ اختلاف تفسیری-اجرایی و ناشی از موضوع حمایت کنسولی از جاداو در زمانی است که وی دستگیر، توقیف، محاکمه و مجازات شده است.

۴. قابلیت پذیرش دعوا

احراز صلاحیت توسط دیوان بین‌المللی دادگستری، مفید امکان ورود به ماهیت دعوا نیست، بلکه دیوان باید قابلیت پذیرش دعوا^۲ را احراز کند و بپذیرد دعوا شایستگی استماع دارد و به طریقی منطبق بر

1. forum prorogatum jurisdiction
2. admissibility

اساسنامه اقامه شده است. نظر به رویه دیوان و بدون قید حصر، قضاپذیری اختلاف و حقوقی بودنش (ICJ Rep, Border and Transborder Armed Actions, 1988: 51-52)، شیوه اقامه دعوا (ICJ Rep, Northern Cameroons, 1963: 27-28)، توسل به طرق مقدماتی فیصله اختلاف (ICJ Rep, Right of Passage over Indian Territory, 1957: 26) و احراز تابعیت زیان دیده (ICJ Rep, Nottebohm, 1955: 16-17) از مؤلفه‌های بنیادین در قابلیت پذیرش دعواست. البته سوءاستفاده از حق نمی‌تواند مبنای عدم پذیرش دعوا باشد (ICJ Rep, Immunities and Criminal Proceedings, 2018: 151). در مانحن فیه به باور پاکستان، هند وفق ماده ۲ و بند ۱ ماده ۳ پروتکل الحاقی به کنوانسیون ۱۹۶۳ مقدم بر رجوع به دیوان مکلف به پیگیری امر در قالب داوری یا سازش بوده است. اما دیوان باور دارد مکانیزم رجوع به داوری یا سازش پیش از رجوع به دیوان امری است محتاج تراضی متداعیین و پروتکل الحاقی در این خصوص تصریح دارد و از این حیث مانعی در قابلیت پذیرش دعوا وجود ندارد (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 45-48). نیز ادعای پاکستان مبنی بر ناتوانی هند از اثبات صحت گذرنامه هندی جاداو به‌عنوان مؤلفه‌ای در رد پذیرش دعوا مورد تأیید دیوان قرار نمی‌گیرد. به باور دیوان در مکاتبات پیشین پاکستان با هند و فرایند رسیدگی داخلی، جاداو پیوسته تبعه هندی تلقی شده و تابعیت هندی او مسلم بوده است. نیز عدم همکاری هند در تحصیل ادله و معاضدت قضایی در زمینه تروریسم و نیز اتهام جاسوسی جاداو مانع پذیرش دعوا نیست و امری است که دیوان باید در مرحله رسیدگی ماهوی بدان بپردازد (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 55-57). اعتراض دیگر پاکستان به قابلیت پذیرش دعوا در باب پاکدستی است. پاسخ منفی و عدم همکاری هند در تحقیقات در زمینه عناوین اتهامی جاداو و عدم پاسخ روشن در هويت کذب وی در گذرنامه هندی‌اش مؤید عدم پاکدستی دولت خواهان است. افزون بر این جاسوسی و اقدامات تروریستی جاداو مسئولیت هند را ایجاب می‌کند و با این مسئولیت نمی‌تواند در مقام خواهان، دعوی تبعه خود را در قالب حمایت دیپلماتیک بر عهده گیرد. بلکه با اقدامات هند، دولت پاکستان از عهده اجرای تعهدات بین‌المللی ضدتروریستی خود برنیاوده است و با این وصف، هند نمی‌تواند پاکستان را در مقام خواننده دعوی خود قرار دهد (Pakistan Counter-Memorial, 2017: 188). اما به باور هند اجرای تعهدات بین‌المللی پاکستان موقوف به کیفیت رفتار و اقدام جاداو نیست و اقامه دعوا در محضر دیوان نمی‌تواند سوءاستفاده از فرایند عدالت باشد و پاکستان نتوانسته است مبنایی قاطع در بیان چرایی محرومیت جاداو از حقوق کنسولی ارائه کند (Reply of the Republic of India, 2018: 81-82). پیش از این، دیوان در قضیه برخی اموال ایران اظهار کرده که حتی اگر عملکرد خواهان دعوا قابل سرزنش باشد، فی‌نفسه نمی‌تواند در قالب عدم پاکدستی مبنای عدم پذیرش دعوا باشد (ICJ Rep, Certain Iranian Assets, 2019: 122). دیوان اظهار می‌دارد استناد پاکستان به پاکدستی نمی‌تواند ایرادی مقبول بر پذیرش دعوا باشد و پاکستان روشن نکرده هند چگونه

مانع اجرای تعهدات بین‌المللی پاکستان در مورد جاداو شده است (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 61-63). باید باور داشت اقدام غیرقانونی و متخلفانه نمی‌تواند بنفسه حقوق حاکم بر امری را تغییر دهد (Ex injuria jus non oritur).

۵. کاربست حمایت کنسولی در موارد جاسوسی و تروریسم

به نظر می‌رسد اگر حمایت کنسولی حقی صرفاً فردی در نظر گرفته شود و کاربست و استیفای آن به‌تمامه در اختیار فرد محروم از آزادی باشد یا اینکه به حقی دولتی فرو کاسته شود که اعمال آن به صلاحدید تام دولت وابسته باشد، نمی‌توان دادرسی متعاقب چنین محرومیتی را عادلانه تلقی کرد. غلبه بر نگرانی‌های امنیتی و اذخال حمایت کنسولی به پیکره حقوق بشر و بهره‌مندی از تضمینات حاصل از آن می‌تواند بیگانگان را در موقعیتی مطلوب‌تر قرار دهد. حق دسترسی کنسولی و برقراری ارتباط با مأمور کنسولی را می‌توان در زمره حقوق بنیادین مظنونان^۱ قرار داد (ICTR Rep, Prosecutor v. Juvénal Kajelijeli, 2005: 221) و دولت پذیرنده باید مکلف باشد ملاقات، مشورت و تمهید دفاع را توسط مأموران کنسولی در حق اتباع دولت فرستنده تضمین کند. این حق نه‌تنها در دادرسی، بلکه در تمام وضعیت‌های سالب آزادی مانند قرنطینه بهداشتی و نگهداری در مراکز بیماران روانی لازم‌الرعایه است (ILC yearbook, 1961, Volume II: 113).

۵.۱. حق بر دریافت حمایت کنسولی به‌مثابه حقی بشری

مواجهه بیگانگان با نظام دادرسی کیفری کشور میزبان موضوعی قابل تصور است. نوعاً جهل زبانی و حقوقی نسبت به نظام حقوقی و قضایی دولت میزبان در این مواجهه، امری اصولی است. در چنین اوضاع و احوالی، محرومیت فرد از دریافت خدمات دفاعی ارائه‌شده توسط مأموران کنسولی، دسترسی برابر فرد به دادگاه را در مقایسه با اتباع دولت پذیرنده دچار محدودیت می‌کند (ICJ Rep, Declaration of Judge Robinson, 2019: V). در فقدان حمایت پیش‌گفته، دادرسی به فرایندی عموماً یکجانبه بدل می‌شود و با نقصان تضمینات دادرسی عادلانه اجرای مجازات اعدام نیز می‌تواند نقض اصول بنیادین حقوق بین‌الملل از جمله برابری و عدم تبعیض و حقوق بشر در کلیت خود باشد و موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت را فراهم آورد (Cançado Trindade, 2013: 508). کمیته امحای تمامی اشکال تبعیض نژادی در توصیه کلی شماره ۱۱ خود در خصوص بیگانگان ضمن اشاره به ممنوعیت تبعیض بر اساس وصف تابعیتی به ضرورت اطلاع‌رسانی قوانین تصویب‌شده در نظام ملی که ویژه بیگانگان باشد، تصریح می‌کند (CERD, 1. fundamental right

General recommendation XI, 1993: 1-2). این کمیته در توصیه کلی شماره ۳۱ خود در زمینه ممنوعیت تبعیض نژادی در نظام عدالت کیفری در پیوند با اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به لزوم بهره‌مندی بیگانگان از حمایت و خدمات کنسولی دولت متبوع خود به شکل مقرر در ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ اشاره دارد. این تعهد افزون‌بر مرحله توقیف و دستگیری، بر مرحله بازداشت موقت و دوره اجرای مجازات نیز حکومت دارد (CERD, General recommendation XXXI, 2005: 23, 28, 38). نیز در توصیه کلی شماره ۳۰ به ضرورت صیانت از بیگانگانی اشاره می‌کند که در فرایند سرکوب تروریسم توقیف یا بازداشت شده‌اند. در این وضعیت دولت توقیف‌کننده متعهد است در پرتو حقوق ملی و منطبق با نظام‌های حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق پناهندگان، تمامی حقوق بیگانگان را مراعات و تضمین کند (CERD, General recommendation XXX, 2005: 19-20). به باور کمیته، عنوان مجرمانه نیز در مقام مؤثر نیست و همگان از این حق برخوردارند. دیوان بین‌المللی دادگستری از این نیز فراتر رفته و در قضیه دیالو مقرر کرده است حمایت‌های مندرج در ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ بر هر قسم از سلب آزادی ولو وضعیت‌های غیرمجرمانه قابل اعمال است (ICJ Rep, Ahmadou Sadio Diallo, 2010: 91). مانند آنکه بیگانگان به‌واسطه عدم ایفای تعهد قراردادی از آزادی محروم شده باشند. کمیته حقوق کارگران در تفسیر کلی شماره ۱ خود به ضرورت بهره‌مندی کارگران و اعضای خانواده آنان از حمایت کنسولی در صورت سلب آزادی یا مواجهه با دادرسی کیفری در کشور محل به‌کارگیری اشاره دارد (CMW, General comment, 2011: 64). این کمیته در تفسیر کلی شماره ۴ خود که مشترک با تفسیر کلی شماره ۲۳ کمیته حقوق کودک صادر شده است، یکی از مظاهر بارز تحقق مصالح عالیة کودکان به‌ویژه کودکان آسیب‌پذیر را تضمین دسترسی مؤثر، ارتباط‌گیری و دریافت حمایت کنسولی برای کودکان از جانب دولت متبوعشان می‌داند؛ به‌ویژه کودکانی که در کشور بیگانه در معرض دادرسی کیفری قرار می‌گیرند (CMW-CRC, Joint General comment, 2017: 17, 19). کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی شماره ۳۵ خود پیوندی ظریف میان حمایت کنسولی و حق بر آزادی و امنیت فردی برقرار کرده است و به‌عنوان حقی بشری ذیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به حق بیگانگان بازداشتی بر ارتباط‌گیری با کنسول دولت متبوع خود اشاره دارد. در فرضی که فرد محروم از آزادی پناهنده باشد، تحقق و تضمین این مهم، متوجه کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان است (CCPR, General comment, 2014: 58). مهم‌ترین دلالت و اشاره حقوق بشری به حمایت کنسولی را می‌توان در تفسیر کلی شماره ۳۶ کمیته حقوق بشر یافت. این سند که در تفسیر ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در ایضاح حق حیات است، به آن دسته از نقایص شکلی در فرایند دادرسی کیفری اشاره دارد که به تصریح در ماده ۱۴ میثاق پیش‌بینی نشده‌اند و بدون رعایت آن الزامات، محکومیت و مجازات اعدام صادرشده در حق اتباع بیگانه، خودسرانه و غیرقانونی خواهد بود.

آگاهانیدن فوری بیگانگان در خصوص حق خود دایر بر ارتباطگیری با پست‌های کنسولی دولت متبوع، از جمله حقوق پیوندیافته با ماده ۱۴ میثاق است که می‌تواند ضامن ایفای بهینه تعهد مندرج در ماده ۶ میثاق باشد. در فرض محرومیت از این حق، محکومیت و مجازات تعیین شده خودسرانه و غیرقانونی تلقی می‌شود (CCPR, General comment, 2019: 42).

علی‌رغم این، دیوان بین‌المللی دادگستری در موقعیت‌هایی که امکان تفسیر محتوای حقوق مندرج در ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین را یافته، نظر به محدودیت مبانی صلاحیتی خود و بی‌میلی در توسعه ماهوی تعهدات بین‌المللی اطراف کنوانسیون پیش‌گفته، هیچ‌گاه ماهیتی بشری برای این حق در نظر نگرفته و آنچه در آرای لگراند و اونا شاهد بوده‌ایم، تصریح به ماهیت فردی-دولتی حقوق مزبور است. دیوان در قضیه لگراند پرداختن به ماهیت حق مندرج در ماده ۳۶ کنوانسیون را با توجه به اذعان آمریکا به نقض تعهدات مندرج در ماده ۳۶ ضروری تشخیص نداد (ICJ Rep, Lagrand, 2001: 78) و در رأی اونا نیز تصریح کرد دامنه و حوزه حقوق ناشی از کنوانسیون ۱۹۶۳ موضوعی نیست که نیاز به تعیین داشته باشد و هدف و موضوع این معاهده و مذاکرات مقدماتی آن مؤید وجود حقی با ماهیت بنیادین نیست (ICJ Rep, Avena and Other Mexican Nationals, 2004: 124).

۵.۲. استثنای جاسوسی و تروریسم در حمایت کنسولی: امکان یا امتناع؟

تهدیدی که از رهگذر تروریسم و جاسوسی متوجه امنیت ملی کشورها و جامعه بین‌المللی در کلیت خود می‌شود، بسیار مهلک و جبران‌ناپذیر است. طبیعی است که حتی در زمان صلح کشورها جاسوسی را تحمل نکنند و آن را اقدامی علیه امنیت ملی خود بدانند؛ امری که ممکن است حتی اعدام جاسوس را نیز به‌همراه داشته باشد (جلالی، ۱۴۰۰: ۳۵۱). با وجود این نمی‌توان رخدادی مجرمانه را دستاویز گریز از تعهدات بین‌المللی دانست. لزوم رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در فرایند مبارزه ملی یا بین‌المللی با تروریسم امری غیرقابل تردید است. به طریق اولی این رویکرد در قبال جاسوسی که اثر مخرب آن فروتر از تروریسم است، قابل پذیرش است. باید پذیرفت سخت‌گیری نسبت به متهمان اقدامات تروریستی، برداشتن گشاده‌روی‌های آیین دادرسی کیفری است و چنین نیست که همه گزاره‌ها و قواعد شکلی درباره اینان، جداگانه باشد. بنابراین سخت‌گیری‌های همگانی که در فرایند رسیدگی به همه متهمان روا داشته می‌شود، در معنای برخورد بد با متهمان اقدامات تروریستی نیست (عالیپور، ۱۳۸۸: ۱۷).

به باور برخی دولت‌ها و از جمله پاکستان، در پرونده‌هایی که به‌ظاهر متضمن جاسوسی و ارتکاب اعمال تروریستی باشد، امکان برخورداری از حمایت کنسولی دولت متبوع وجود ندارد و این دو امر می‌توانند استثنایی موجه بر حق دولت فرستنده در ارتباطگیری با اتباع خود باشد. این استثنا برای رعایت محرمانگی مرحله تحت نظر و تحقیقات مقدماتی ضروری بوده و صیانت از امنیت ملی توجیه‌کننده آن

است. مقصود از «ظهور در جاسوسی» نیز آن است که با توجه به اوضاع و احوال، عملکرد، سطح ارتباط‌گیری، مقدار و اهمیت داده‌های انتقال‌یافته، تجهیزات و ابزارهای تحت تصرف شخص توقیف‌شده بتواند بدو اتهام جاسوسی و اقدام علیه امنیتی ملی دولت میزبان را احراز کرد.

به ادعای پاکستان، استثنای جاسوسی افزون بر مذاکرات تدوین کنوانسیون ۱۹۶۳ در حقوق بین‌الملل عرفی و رویه کشورهای مورد پذیرش واقع شده و افزون بر این در موافقت‌نامه ۲۰۰۸ هند و پاکستان به‌عنوان قاعده خاص در زمینه دسترسی کنسولی پیش‌بینی شده است (Pakistan Counter-Memorial, 2017: 282) و عدم حمایت دیوان از این موضع و تسری حمایت کنسولی به مرتکبان جرائم شدید، رویه‌ای خطرناک را در عصر مبارزه با تروریسم بنیان خواهد نهاد. آنچه رأی متفاوت دیوان را ایجاد می‌کند، تفاوت اوضاع و احوال و زمینه نزع در مانحن فیه و رویه سابق دیوان در قضایای لگراند و اوناست. در قضیه حاضر، محل نزع عبارت است از مواجهه دولت پاکستان با فردی که به اتهام جاسوسی و ارتکاب اعمال تروریستی دستگیر و توقیف شده است و این سیاق متفاوت از آنچه است که در قالب سرقت از بانک یا قتل عمد در قضایای لگراند و اونا مورد رسیدگی دیوان قرار گرفته است (ICJ Rep, Dissenting opinion of Judge Jillani, 2019: 1-2).

در سوی مقابل و به باور هند، از مذاکرات مقدماتی کنوانسیون نمی‌توان استثنای جاسوسی و تروریسم را احراز کرد. در تحلیلی منطقی، برآیند موضع پاکستان آن است که دولت پذیرنده با ادعای جاسوسی، نظام حمایت کنسولی را تهی از محتوا کند. به باور هند نیازی به تلمیح و اشارات به حقوق بین‌الملل عرفی و رویه دولت‌ها نیست، بلکه با تفسیری متعارف از مقررات روشن و غیرمبهم ماده ۳۶ کنوانسیون وین می‌توان فقدان استثنای مورد استناد پاکستان را دریافت (Reply of the Republic of India, 2018: 110).

نظر به عدم عضویت هند در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در زمینه حقوق معاهدات و امضای بدون تصویب آن توسط پاکستان، دیوان بر آن شد تا در پرتو حقوق بین‌الملل عرفی که منعکس‌کننده مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ است، محتوای ماده ۳۶ کنوانسیون وین را تفسیر کند. علی‌رغم عطف بماسبق نشدن کنوانسیون ۱۹۶۹ (VCLT I, 1969: art 4) حکومت محتوای عرفی کنوانسیون نمی‌تواند مردود باشد. ثمره خوانش عرفی مواد ۳۱ و ۳۲ آن است که در تفسیر معاهداتی که اعضایش، عضو کنوانسیون ۱۹۶۹ نبوده و معاهدات مقدم بر تاریخ لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون ۱۹۶۹، قواعد عرفی تفسیر معاهدات حاکم خواهد بود.

به باور دیوان قاعده عرفی در تفسیر الزامات معاهده آن است که معاهده باید با حسن نیت و بر اساس معنای متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق آنها داده می‌شود و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر شود. برای تأیید معنای حاصله از این فرایند یا غلبه بر معانی دوپهلوی یا مبهم و گریز از نتایجی که آشکارا غیرموجه و نامعقول است، می‌توان به ابزارهای مکمل تفسیر از جمله کارهای مقدماتی تدوین معاهده و اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده متوسل شد (ICJ Rep, Application of the

Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 2007: 160). دیوان در قضیه جاداو کاربست این قاعده عرفی را در تفسیر ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۴۸ می‌پذیرد (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 71).

به باور دیوان، بهبود مناسبات دوستانه بین ملتها موضوع و هدف کنوانسیون ۱۹۴۸ است و به این امر در مقدمه این معاهده تصریح شده است. نیز هدف از ماده ۳۶ این معاهده، تسهیل انجام وظایف پست کنسولی در مورد اتباع دولت فرستنده است. در نتیجه مأمور کنسولی باید در تمامی موارد امکان دسترسی به تبعه محروم از آزادی را داشته باشد و ادعای دولت پذیرنده در تصدی اتباع بیگانه به جاسوسی و ایجاد مانع در ارتباط‌گیری و حمایت از وی مغایر هدف معاهده خواهد بود. حاصل آنکه نه معنای متداول عبارات مندرج در ماده ۳۶ و نه موضوع و هدف آن، مؤید وجود استثنای جاسوسی و تروریسم در نظام حمایت کنسولی نیست. این نتیجه مسلم، عملاً حاجت به توسل به مذاکرات مقدماتی تدوین معاهده به‌عنوان ابزار مکمل تفسیر را ممتنع می‌کند. دیوان در دعوی گینه استوایی علیه فرانسه ضمن اعمال قاعده عرفی تفسیر در مورد ماده ۴ کنوانسیون پالرمو برای تأیید معنای حاصل از تفسیر خود مذاکرات مقدماتی تدوین کنوانسیون مزبور را نیز ملحوظ داشته است (ICJ Rep, Immunities and Criminal Proceedings, 2018: 96). در مانحن فیه نیز به‌منظور تأیید معنای حاصل از تفسیر عرفی ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۴۸ کارها و مذاکرات مقدماتی تدوین این معاهده ملحوظ بوده است. به باور دیوان علی‌رغم مباحثات و اختلاف نظرهای اندک در کمیسیون حقوق بین‌الملل به هنگام تدوین کنوانسیون ۱۹۴۸ (کنوانسیون (ILC yearbook, 1960, Vol. I: 58)، نه مذاکرات کمیسیون و نه کنفرانس ۱۹۴۸ (United Nations, doc. A/CONF.25/16/Add.1, Vol. II: 24, para. 6) و نه کارهای مقدماتی تدوین کنوانسیون نمی‌تواند مؤید استثنای جاسوسی، تروریسم و اقدام علیه امنیت ملی بر بهره‌مندی از حمایت کنسولی باشد (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 86).

افزون بر آنکه بسیاری از مقررات کنوانسیون ۱۹۴۸ شأن عرفی داشته (Kadish, 1997: 612) یا بعداً چنین جایگاهی یافته‌اند و در قامت قاعده نانوشته دولت‌های غیرعضو را مأخوذ می‌کنند؛ در مقدمه کنوانسیون وین در زمینه مسائلی که در کنوانسیون صریحاً تعیین تکلیف نشده باشد، به حکومت مقررات حقوق بین‌الملل عرفی تصریح شده است. این احاله به حقوق بین‌الملل عام می‌تواند این‌گونه تعبیر شود که به‌واسطه عدم حصول تراضی قراردادی در برخی مسائل مربوط به روابط کنسولی، قواعد و مقررات رویه‌ای و عموماً منطبق بر ضرورت‌های زمانه بر عملکرد اطراف همان معاهده حاکم باشد. یکی از محورهای مورد تأکید پاکستان در دعوی حاضر، ادعای وجود استثنای جاسوسی و امنیت ملی در عرف بین‌المللی بوده است. به باور پاکستان در زمان انعقاد کنوانسیون ۱۹۴۸ هیچ قاعده عرفی وجود نداشته که دولت میزبان را مکلف به تجویز ارتباط‌گیری مأموران کنسولی خارجی با اتباع خود و حمایت از آنان در

موارد متضمن جاسوسی و اقدام علیه امنیت ملی کشور کرده باشد. بلکه متقابلاً قاعده‌ای عرفی موجود بوده است که بر اساس آن دسترسی در مواردی که ظهور در جاسوسی دارد، از قلمرو صلاحیت مأموران کنسولی خارج باشد و نظر به تصریح مقدمه کنوانسیون به حکومت قواعد عرفی، اقدام پاکستان به شرح پیش گفته نمی‌تواند نقض تعهدات بین‌المللی این کشور باشد (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 87).

در مقابل و به باور هند، رویه‌های مورد استناد پاکستان به میزانی شاذ و پراکنده‌اند که نمی‌توانند به‌عنوان رویه‌ای مستقر^۱ تفسیر مسلم ماده ۳۶ کنوانسیون را مغلوب سازند (Reply of the Republic of India, 2018: 127). نمی‌توان باور داشت عبارت‌پردازی صریح ماده پیش‌گفته در برابر حقوق بین‌الملل عرفی ادعایی پاکستان و به نفع وجود استثنای تروریسم به کنار نهاده شود (Reply of the Republic of India, 2018: 15).

پاسخ دیوان برای غلبه بر این اختلاف مواضع، بسیار ساده و برگرفته از مقدمه کنوانسیون ۱۹۶۳ است. به باور دیوان و به تصریح مقدمه کنوانسیون، صرفاً مسائل مسکوت در معاهده به حکومت قواعد عرفی بین‌المللی وانهاده شده است. درحالی‌که در موضوع ارتباط‌گیری، دسترسی و حمایت کنسولی مقرراتی به تصریح در ماده ۳۶ کنوانسیون پیش‌بینی شده است. خوانش مقررۀ مذکور در پرتو قاعده کلی تفسیر معاهدات، اثبات‌کننده استثنایی تحت عنوان تروریسم در حقوق بین‌الملل معاهده‌ای نیست. از این رو استناد پاکستان به وجود قاعده عرفی در این زمینه بی‌مورد است (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 89-90).

در تکمیل استدلال دیوان باید نکاتی را بیان کرد؛ نخست آنکه برخی معاهدات ضدتروریستی به تصریح حق حمایت کنسولی را مورد پذیرش قرار داده‌اند. در شق «الف» بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون در زمینه جلوگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک اشخاصی که مشمول تدابیر مندرج در بند ۱ این ماده (تعقیب و استرداد) واقع شوند، حق دارند بدون تأخیر با نزدیک‌ترین نماینده صالح کشور متبوع خود یا کشوری که به‌نحو دیگر حافظ منافع اوست یا در صورت فاقد بودن تابعیت به نماینده کشوری که حسب تقاضای مظنون حاضر شود، حقوق او را حمایت کند، تماس حاصل کند و از طرف نماینده کشور مذکور ملاقات شود. امر روزی تردیدی در پیکربندی حمله علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله دیپلمات‌ها به‌عنوان تروریسم وجود ندارد. اما کنوانسیون پیش‌گفته به تصریح از حق عاملان این جنایت بین‌المللی در ارتباط‌گیری و بهره‌مندی از حمایت کنسولی دولت متبوع سخن می‌گوید و این امر مؤید استثنای پذیرش حمایت کنسولی است. نیز در ماده ششم از کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری، ماده ۱۳ از کنوانسیون توکیو در زمینه جرائم و برخی از اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما و ماده ۱۷ کنوانسیون ایمنی سازمان ملل و کارکنان وابسته، حمایت کنسولی از عاملان این رخدادهای تروریستی

1. Established practice

پیش‌بینی شده است. حاصل آنکه حمایت کنسولی خود موضوعیت و اصالت دارد و بستر ارتکاب آن و اوضاع و احوال پیرامونی‌اش نمی‌تواند مفید سلب این حق از افراد دریند باشد.

۵.۳. امکان تراضی دولت‌ها در وضع استثنای جاسوسی و تروریسم

موافقت‌نامه‌های دوجانبه بعدی می‌توانند نقشی مهم در تکمیل، تحدید، تفسیر و بهینگی تعهدات مندرج در معاهدات پایه داشته باشد (ILC, Draft conclusions on subsequent agreements and subsequent practice in relation to the interpretation of treaties, 2018: 52). در بسیاری از موارد، اطراف معاهده با انعقاد توافق بعدی یا تشکیل رویه بعدی درصدد غلبه بر منافذی برمی‌آیند که به واسطه عدم تراضی در زمان انعقاد معاهده پایه مسکوت مانده است. این امر شبکه‌ای از روابط حقوقی دو یا چندجانبه را افزون‌بر معاهده پایه به‌وجود می‌آورد و تأمین‌کننده نظریات متفاوت اطراف معاهده است. کنوانسیون ۱۹۶۳ مقرر داشته است مقررات کنوانسیون حاضر لطمه‌ای به سایر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی لازم‌الاجرا بین دولت‌های طرف آن موافقت‌نامه‌ها وارد نخواهد ساخت و مانع از آن نخواهد بود که دولت‌ها موافقت‌نامه‌های بین‌المللی در تأیید، تکمیل، توسعه یا بسط قلمرو اجرایی مقررات آن منعقد کنند (VCCR, 1963: art. 73).

استدلال پیشین، نخست مؤید اصالت و اعتبار آن دسته از موافقت‌نامه‌های کنسولی است که مقدم بر سال ۱۹۶۳ میان دولت‌ها منعقد شده است و طبیعی است با این فرض اعتبار، در صورت تعارض مقررات کنوانسیون ۱۹۶۳ و نظام خاص معاهده‌ای، قواعد اخیر مقدم و لازم‌الاجرا خواهند بود (ICJ Rep, Declaration of Judge Iwasawa, 2019: 6).

نیز این امکان وجود دارد که دولت‌ها در تأیید، تکمیل، توسعه یا بسط مقررات کنوانسیون ۱۹۶۳ موافقت‌نامه منعقد کنند. تفسیری توأم با حسن نیت و بر اساس معنای متداول اصطلاحات ماده ۷۳ در سیاق آنها و در پرتو موضوع و هدف کنوانسیون ۱۹۶۳ مفید آن است که شبکه معاهداتی مؤخر بر ۱۹۶۳ صرفاً زمانی اعتبار می‌یابند که درصدد بهینگی و ارتقای سطح حقوق و حمایت‌های حداقلی مندرج در کنوانسیون وین باشند و امکان کاستن از آن وجود ندارد. بنابراین ممکن نخواهد بود که دولت‌ها با تراضی معاهده‌ای خود حمایت‌هایی را که به‌عنوان قاعده اصولی، فراگیر و حاکم بر تمام اطراف معاهده در کنوانسیون درج شده است، به نفع برخی نگرانی‌های امنیتی و مصالح خویش تعدیل یا منقبض کنند. مانند آنکه نظام حمایت کنسولی را با یک موافقت‌نامه دوجانبه از متهمان به جاسوسی یا ارتکاب اعمال تروریستی دریغ کنند. این موضع مورد تأیید مذاکرات مقدماتی تدوین کنوانسیون نیز بوده و تلقی آن بوده است که بند ۲ ماده ۷۳ مجوز آزادی اطراف معاهده در عدول از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل نباشد (United Nations, doc. A/CONF.25/16/Add.1, Vol. I: 235, para.26). بنابراین توافقات دوجانبه ذیل ماده ۷۳ نمی‌تواند مفید عدول از حداقل‌های مندرج در ماده ۳۶ در زمینه حمایت کنسولی باشد.

با وجود این، موضع دیوان در این زمینه متزلزل و مبهم می‌نماید. مقدمه موافقت‌نامه سال ۲۰۰۸ هند و پاکستان در زمینه دسترسی کنسولی مقرر کرده است: «طرفین معاهده به‌منظور بهبود رفتار انسانی با اتباع یکدیگر که در قلمرو کشور دیگر دستگیر، توقیف و زندانی شده‌اند، تسهیلات متقابل کنسولی را می‌پذیرند» (Agreement on consular access, 2008, preamble). نیز در بند ۶ همین موافقت‌نامه تصریح شده است، در صورتی که دستگیری، توقیف یا زندانی شدن بر مبنای زمینه‌های سیاسی-امنیتی صورت گرفته باشد، هر کدام از اطراف معاهده می‌توانند ماهیت موضوع را بررسی کنند (Agreement on consular access, 2008: VI).

به باور دیوان، تصریح به «رفتار انسانی» در مقدمه موافقت‌نامه ۲۰۰۸ نمی‌تواند مفید سلب حق دسترسی و حمایت کنسولی باشد، به‌ویژه آنکه هند و پاکستان هر دو با آگاهی از مفاد ماده ۷۳ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین مبنی بر امکان انعقاد موافقت‌نامه‌های مؤخر برای بهینه‌سازی حداقل‌های مندرج در این کنوانسیون، دست به انعقاد موافقت‌نامه ۲۰۰۸ زده‌اند. اگر مقصود آنان سلب یا تحدید آن حداقل‌ها بوده باشد، انتظار می‌رفت که به‌وضوح و در متن موافقت‌نامه به این مسئله تصریح می‌شد (ICJ Rep, (Jadhav Case, 2019: 94-97). پس می‌توان نتیجه گرفت تصریح به بهبود و ارتقای رفتار انسانی با افراد دستگیر، توقیف و زندانی‌شده در مقدمه موافقت‌نامه مفید عدم عدول از حداقل‌های مندرج در ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ و بهبود آن استاندارد است.

مفهوم مخالف^۱ موضع پیش‌گفته توسط دیوان می‌تواند مؤید امکان ورود به فرایندی باشد که تراضی دولتی جایگزین الزامات انسانی مندرج در ماده ۳۶ شود و استثنایی مانند تروریسم و جاسوسی در بهره‌مندی از حمایت کنسولی شکل گیرد. درحالی‌که به تصریح ماده ۷۳ هدف از انعقاد توافقات لاحق جز تأیید یا تکمیل یا توسعه یا بسط قلمرو اجرایی مقررات کنسولی نمی‌تواند باشد. نکته بسیار مهم آنکه، اجرای تعهدات ناظر بر بهره‌مندی از حمایت کنسولی فاقد ماهیت تقابلی^۲ است (ICJ Rep, United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, 1980: 40). پس در صورت روی‌گردانی دولت متبوع فرد بیگانه از تعهدات بین‌المللی خود، ذمه دولت پذیرنده از ایفای تعهدات مندرج در ماده ۳۶ بری نمی‌شود. در غیر این صورت، نظام حمایت کنسولی به‌شدت تضعیف خواهد شد. این باور دیوان در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران، به‌صراحت مؤید تلقی غیرتقابلی از حقوق مندرج در ماده ۳۶ و به‌هم‌پیوستگی آن با تعهدات حقوق بشری است. با این تحلیل دشوار بتوان پذیرفت دولت‌ها با تراضی دو یا چندجانبه درصدد انقباض یا کاستن از حجم و محتوای حمایت‌های موصوف در ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ برآیند و این از محدودیت‌های معاهده‌سازی در حقوق بین‌الملل است.

1. a contrario

2. Reciprocal

۴. موارد نقض حقوق بین الملل کنسولی قابل انتساب به پاکستان

ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ به عنوان سنگ بنای نظام حمایت کنسولی نسبت به دولت میزبان متضمن سه تعهد مستقل با محتوای متفاوت است و همین سه تعهد نسبت به دولت فرستنده و افراد بیگانه ماهیت حق می‌یابد؛ نخست آنکه دولت پذیرنده مکلف است بیگانگان را از حقوق خود به موجب ماده ۳۶ مستحضر کند (تعهد به آگاهی‌رسانی)؛ دوم آنکه مکلف است بنا به تقاضای ذی‌نفع بدون تأخیر دستگیری و توقیف اتباع بیگانه را به دولت متبوع آنان اعلام دارد و سوم آنکه مانع آزادی مأموران کنسولی در برقراری ارتباط با اتباع دولت فرستنده و دسترسی به آنان نشود. این سه مصداق، شأنی مستقل اما بهم‌پیوسته دارند و نقض هر یک از این تعهدات به‌یقین در بهره‌مندی بیگانگان از سایر حقوق مندرج در ماده ۳۶ یا حقوق بشری مؤثر خواهد افتاد.

۱.۶. تعهد به آگاهانیدن تبعه بیگانه

پاکستان در لوایح کتبی و شفاهی خود در محضر دیوان، پیوسته مدعی عدم بهره‌مندی متهمان به جاسوسی از حقوق سه‌گانه مذکور بوده است (Pakistan Counter-Memorial, 2017: 296) و همین ادعا به باور دیوان مؤید آن است که پاکستان، از آگاهانیدن جاداو در زمینه حقوق استحقاقی‌اش به موجب ماده ۳۶ خودداری کرده است (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 102). نکته بسیار مهم در خصوص ادله اثبات دعوا که در مانحن فیه و بسیاری از پرونده‌های مربوط به حمایت کنسولی نیز متصور است، فقدان ادله خواهان مبنی بر محرومیت تبعه‌اش از حق پیش‌گفته و عدم انکار این امر توسط دولت خوانده است. در این صورت به شرح پیش‌گفته اصل عدم جاری شده و مادامی که دولت خوانده آگاهانیدن بیگانگان را ثابت نکند، حکم به عدم ایفای تعهد می‌شود.

۲.۶. تعهد به آگاهانیدن دولت متبوع به تقاضای ذی‌نفع

بر اساس ماده ۳۶، دولت میزبان مکلف است بنا به تقاضای ذی‌نفع بدون تأخیر دستگیری و هرگونه توقیف اتباع بیگانه را به دولت متبوع آنان اعلام دارد؛ تعهدی که به باور دیوان لازم نیست آنی و در همان موعد توقیف و دستگیری باشد (ICJ Rep, Avena and Other Mexican Nationals, 2004: 85) و نوع اطلاع‌رسانی نیز صرفاً طریقت خواهد داشت. مهم آن است که داده‌های مندرج در مکاتبات دولت میزبان با پست کنسولی دولت فرستنده، ارائه حمایت توسط دولت اخیر را تسهیل کند. البته تقاضای ذی‌نفع در صورتی متصور است که به‌عنوان مقدمه واجب، تعهد دولت میزبان دایر بر آگاه‌سازی اتباع بیگانه از حقوق کنسولی‌شان ایفا شده باشد. پس مادامی که وی از حق نخستین بهره‌ای نبرده باشد،

امکان ندارد متقاضی مستحضر ساختن دولت متبوعش نسبت به سلب آزادی خود شود. از زمان آگاهی دولت پذیرنده و کشف قرائنی موثق دایر بر بیگانه بودن فرد بازداشتی، تعهد دولت به آگاهانیدن دولت فرستنده آغاز می‌شود. البته آنچه در آگاهانیدن بدون تأخیر اهمیت می‌یابد، اوضاع و احوال پیرامونی هر قضیه خاص است و عنصر مکان، سازوکارهای پلیسی - قضایی، وضعیت خاص متهم، سطح همکاری وی و میزان ادله مؤید تابعیت خارجی وی در این زمینه اثرگذار خواهند بود. در مانحن فیه، دیوان به این نتیجه می‌رسد که فاصله تقریباً سه هفته‌ای (از ۳ مارس ۲۰۱۶ به‌عنوان زمان دستگیری تا زمان آگاهانیدن هند در ۲۵ مارس ۲۰۱۶) میان توقیف جاداو و اطلاع‌رسانی به هند تأخیری غیرموجه تلقی می‌شود و مؤید نقض دومین تعهد پاکستان ذیل ماده ۳۶ است (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 113).

۳.۶. تعهد به تسهیل امکان ارتباط‌گیری مأموران کنسولی با اتباع در بند و دسترسی به آنان

پس از ایفای دو تعهد پیش‌گفته این تعهد بر ذمه دولت میزبان مستقر می‌شود که امکان ارتباط‌گیری و ملاقات مأموران ذی‌صلاح کنسولی را با اتباع در بند آن کشور فراهم کند. این تعهد نیز برآیندی از کاربست دو نهاد پیشین است و مادام که محقق نشود، نمی‌تواند ثمره‌ای برای تمتع از دو حق پیشین متصور بود. از این‌رو دولت میزبان مکلف است حقوق سه‌گانه مزبور را با مصادیقی چون اجازه ملاقات، مذاکره، مکاتبه و ترتیب نمایندگی قانونی برای افراد در بند در حدود قوانین و مقررات دولت خود اعمال کند. نظر به ماهیت انسانی حقوق مندرج در ماده ۳۶ و ماهیت غیرتقابلی آن دیوان تصریح کرده امکان ارتباط‌گیری کنسول دولت خارجه نمی‌تواند موقوف به همکاری کشور متبوع وی در کشف جرم یا پذیرش معاضدت قضایی باشد (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 117). می‌توان باور داشت این حقوق جز در حدود قوانین و مقررات دولت پذیرنده (همچون رعایت زمان، مکان و تشریفات ملاقات) مقید به مقدماتی از جانب دولت فرستنده نیست. حتی تمهید تدابیر دفاعی توسط دولت پذیرنده مانند اخذ وکیل و مترجم تسخیری برای متهم نمی‌تواند مسقط تعهد مذکور باشد.

۷. نظام جبران خسارت در محکومیت‌های راجع به جاسوسی و تروریسم

در نظام مسئولیت بین‌المللی اصل بنیادین آن است که جبران خسارت تا حد امکان، هرگونه آثار و نتایج عمل متخلفانه و مغایر با قاعده حقوقی را زایل کند و وضعیت را به‌صورت کامل بدان حالت عادی برگرداند که در صورت عدم ارتکاب عمل، ظاهراً آن وضعیت وجود می‌داشت (PCIJ Rep, Factory at Chorzow, 1928: 47). طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز از اعاده به وضع سابق (Restitutio ad integrum) به‌عنوان یکی از صور جبران خسارت یاد می‌کند

ICJ Rep,) (ILC yearbook, 2001, Vol. II, Part Two: 96). مبنای این شیوه تریجیحی جبرانی (ICJ Rep, Legal) (Separate opinion of Judge Bhandari, 2018: 2) که مورد تأیید رویه قضایی (Consequences of the Construction of a Wall, 2004: 151) و عرف بین‌المللی نیز بوده است (ICJ Rep, Pulp Mills on the River Uruguay, 2010: 273)، استقرار وضعیت طبیعی مسبق^۱ و عودت به اوضاع و احوال ایستای مقدم بر وقوع عمل متخلفانه است. کاربست این شیوه متداول جبرانی در شرایطی که محکومیت کیفری به واسطه نقض تعهدات بین‌المللی ذیل کنوانسیون ۱۹۶۳ حاصل شده است، امری شایان تدقیق است.

در قضایای لگران (ICJ Rep, Lagrand, 2001: 52) و اونا (ICJ Rep, Avena and Other Mexican Nationals, 2004: 122) دیوان در تعبیه نظام جبرانی برای نقض تعهدات کنسولی بر این باور بود که نمی‌تواند خود را به مقام مرجع نقض و ابرام آرای صادره از محاکم ملی تنزل دهد، ولو آنکه آرای صادره مغایر با تعهدات بین‌المللی بوده و رسیدگی بدان در صلاحیت دیوان بوده باشد. بنابراین نه اعاده به وضع سابق در این معنا که آرای موصوف باطل و بی‌اعتبار اعلام شوند، بلکه توسل به آیین تجدیدنظر و بازبینی در آرای محکومیت و مجازات صادره می‌تواند سازوکار جبرانی مناسبی تلقی می‌شود. تعهد دولت در این خصوص تعهد به نتیجه است (ICJ Rep, Interpretation of the Avena Judgment, 2009: 44). پس دولت مکلف است در عین آزادی عمل، با تمام ابزارها و شیوه‌های تحت اختیار در نظم حقوقی ملی خود ولو تقنین نوین، امکان تجدیدنظر و بازبینی مؤثر و واقعی در آرای محکومیت صادره را فراهم آورد. این شیوه جبرانی با آیین‌هایی مانند عفو و تخفیف در مجازات به‌عنوان شیوه‌هایی مکمل می‌تواند به نحوی مطلوب نقض‌های یک تعهد معاهده‌ای را تدارک ببیند.

با وجود رویه موصوف، هند در پرونده جاداو نظر به اوصاف متمایز اختلاف و از جمله عنوان اتهامی که جاسوسی بوده و محاکمه جاداو در دادگاه نظامی، مدعی است آیین تجدیدنظر و بازبینی نمی‌تواند شیوه جبرانی تلقی شود و آنچه جبرانی واقعی است، اعاده به وضع سابق در معنای اعلام بی‌اعتباری ادله و مستندات حاصل از مرحله تحقیقات مقدماتی، الغای محکومیت کیفری، آزادی جاداو و تمهید شرایط بازگشت امن وی به هند است. اثر نقض تعهدات برآمده از ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ که در هم‌افزایی تام با حقوق مندرج در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌عنوان حقی بنیادین بشری قرار می‌گیرند، می‌باید صرفاً الغای تمامی فرایند منتهی به صدور حکم و نتایج آن باشد (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 125-126).

در مقابل و به ادعای پاکستان، نه دیوان مرجع نقض و ابرام آرای محاکم ملی است (Pakistan Counter-Memorial, 2017: 396) و نه رعایت تعهدات مندرج در ماده ۳۶ پیش‌شرط صحت یک

1. status quo ante

دادرسی کیفری است که فقدان آن مفید الغای کل فرایند رسیدگی باشد و پاکستان جز آیین تجدیدنظر و بازبینی مؤثر را که با اعمال آیین عفو قابل تکمیل است، شیوه جبرانی مناسبی نمی‌پسندد (Pakistan Counter-Memorial, 2017: 429).

به باور دیوان، اقدامات پاکستان در نادیده انگاشتن تعهداتش ذیل ماده ۳۶ عمل متخلفانه بین‌المللی با ماهیتی مستمر است و پاکستان باید کاملاً به تعهدات مندرج در ماده ۳۶ پایبند باشد. دیوان برای گریز از پرداختن به نقض ماده ۱۴ میثاق تصریح باور دارد صلاحیتش صرفاً از پروتکل الحاقی به کنوانسیون ۱۹۶۳ حاصل می‌شود. طبیعی است که صلاحیت حاصله محدود به تفسیر یا اجرای کنوانسیون اخیر است و امکان ورود به نقض‌های مورد ادعای هند در قالب سایر قواعد حقوق بین‌الملل متصور نیست. افزون‌بر این موضوع اختلاف نه صرف محکومیت و مجازات جاداو، بلکه نقض برخی تعهدات معاهده‌ای است و اصل محاکمه جاداو غیرقانونی نیست که حاجت به الغای نتایج حاصل از آن باشد (ICJ Rep, Jadhav Case, 2019: 135). همین موضع در قضیه اونا نیز وجود داشته و به تصریح دیوان، حاجت به صدور احکام اصلاحی توسط دیوان نیست و آنچه به‌عنوان عملی متخلفانه رخ داده، نه محاکمه اتباع مکزیکی، بلکه نقض تعهدات مندرج در ماده ۳۶ بوده است (ICJ Rep, Avena and Other Mexican Nationals, 2004: 122-123). پس آنچه می‌تواند در سطحی قضایی جبرانی مناسب باشد، آیین تجدیدنظر و بازبینی مؤثر بر اساس تمام ظرفیت‌های در دسترس در نظام حقوقی پاکستان است. مقصود از قید مؤثر بودن آن است که در فرایند قضایی تجدیدنظر و بازبینی، اثر تمامی نقض‌های حادث بر اثر عدم پایبندی به ماده ۳۶ ملحوظ و تضمین شود که آن نقض‌ها و تمامی صور تبعیض کاملاً مورد تدقیق قرار گیرد. نتیجه آنکه صرف محاکمه فرد در محاکم نظامی یا عنوان اتهامی فرد نمی‌تواند مفید آن باشد که تمام فرایند رسیدگی در قلمرو دولت پذیرنده نادیده گرفته شود. افزون‌بر این و به باور دیوان، دادرسی عادلانه نقشی بنیادین در آیین تجدیدنظر و بازبینی ایفا می‌کند و مؤثر بودن در پرتو اعمال این حق باید معنا یابد. نتیجه آنکه در فرایند جبرانی اعمال شده توسط پاکستان باید اثر تمامی نقض‌های تعهدات مندرج در ماده ۳۶ بر تمتع از حق دادرسی عادلانه، فرایند ارزیابی ادله و حقوق دفاعی متهم ملحوظ بوده و آسیب‌های آن تدارک شود و به دستور موقت صادره دیوان، مادام که کاربست این آیین با اوصاف پیش‌گفته نهایی نشده باشد، پاکستان متعهد است از اعدام جاداو خودداری کند.

۸. نتیجه

حاصل این پژوهش در چند امر است؛ نخست آنکه متهمان به جاسوسی و تروریسم که در ید دولت پذیرنده گرفتار آمده‌اند، به میزانی بسیار بیشتر از سایر افراد محروم از آزادی در معرض رفتار غیرانسانی،

پیش‌داوری و دادرسی غیرعادلانه قرار دارند. امکان مواجهه آنان با شکنجه و احتمال سلب حیات بسیار پررنگ است و به طریق اولی نیاز آنان به ارتباط‌گیری و اخذ حمایت و معاضدت کنسولی از جانب دولت متبوع خود بسیار بیشتر از سایر متهمان و مجرمان است. این موضع علاوه‌بر معاهدات خاص ضدتروریستی در قضیه جاداو نیز مورد تأیید دیوان قرار گرفته است.

دوم و نظر به فراگیری روزافزون این دو پدیده مخرب و گردش و حتی فعالیت عاملان آن در قلمرو دولت‌های بیگانه، پذیرش این نتیجه ضروری است که هیچ دولتی حق ندارد به بهانه حفظ و حراست امنیت ملی و حتی صلح و امنیت بین‌المللی، کاربست حقوق و تعهدات کنسولی مندرج در ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ را موقوف یا مشروط به همکاری دولت متبوع شخص متهم در فرایند کشف جرم و ادله مربوط به آن کند.

سوم آنکه شبکه قراردادهای دو یا چندجانبه بین‌المللی نمی‌تواند برخلاف حداقل‌های انسانی مندرج در مقررۀ پیش‌گفته، قواعدی نامطلوب در خصوص حمایت کنسولی از متهمان به جاسوسی و تروریسم ملحوظ دارد و فی الحال با وجود الزامات معاهده ۱۹۶۳ راهی جز حفظ یا ارتقای آن حقوق حداقلی وجود ندارد.

چهارم آنکه پیوندی بی‌بدیل میان بهره‌مندی از حمایت کنسولی دولت متبوع از یک سو و بهیمنگی فرایند دادرسی و بهره‌مندی از حق بر دادرسی عادلانه از سوی دیگر وجود دارد و به نظر می‌رسد نقض این حق به مثابه نقض حق بر دادرسی عادلانه یا حداقل برخی مقدمات آن باشد. رویه قضایی دیوان از جمله در مانحن فیه، به شدت در برابر ادعای این پیوند مقاومت نشان داده است. اما این مقاومت ماهوی نیست و صرفاً به واسطه الزامات شکلی حاکم بر احراز صلاحیت دیوان عارض شده است و اگر دیوان فرصت یابد الزامات دادرسی عادلانه را نه به عنوان قاعده معاهده‌ای، بلکه تعهدی عرفی به نظاره بنشیند، به پیوند آن دو اذعان خواهد داشت.

پنجم آنکه نه اعاده به وضع سابق به معنای اعلام بطلان تمام فرایند تحقیقات مقدماتی و دادرسی، بلکه نظام مطلوب جبران خسارت در پرونده‌های کنسولی که در رأی دیوان در قضیه جاداو نیز مورد تأیید مجدد قرار گرفته است، صرفاً بازبینی و تجدیدنظر مؤثر در آرای محکومیت و مجازات صادره است. برای تحقق این مهم هیچ شیوه‌ای موضوعیت ندارد و تقنین ملی نیز ممکن است ضرورت پیدا کند. اگر نظام جبرانی در قالب فرایند نخست‌پیگیری شود، کاربست قواعد و الزامات دادرسی عادلانه بسیار اهمیت می‌یابد.

منابع

۱. فارسی

– مقالات

۱. امینی، اعظم و عابدی، محمد (۱۴۰۰). ابعاد حقوقی حمایت دیپلماتیک بریتانیا از نازنین زاغری. *مطالعات حقوق*

عمومی، ۵۱(۳)، ۱-۲۱.

۲. جلالی، محمود (۱۴۰۰). جاسوسی در حقوق بین الملل مدرن و ضرورت تدوین مقررات جهانی. *مطالعات حقوق*

عمومی، ۵۱(۱)، ۳۳۳-۳۶۸.

۳. عالی پور، حسن (۱۳۸۸). امنیت ملی و حقوق متهم؛ مطالعه تطبیقی آیین دادرسی در قبال اقدامات تروریستی.

فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۲(۴۳)، ۵-۴۴.

۲. انگلیسی

A) Book

1. Cangado Trindade, A.A. (2013). *International Law for Humankind: Towards a New Jus Gentium-General Course on Public International Law.*, 2nd rev. ed., Leiden, The Hague, Nijhoff/The Hague Academy of International Law.

B) Article

2. Kadish Mark J., (1997). Article 36 of the Vienna Convention on Consular Relations: A Search for the Right to Consul. in *Michigan Journal of International Law*, 18(4), 565-613.

C) Document

3. Agreement on consular access between the Government of the Islamic Republic of Pakistan and the Government of the Republic of India, 2008
4. Application instituting proceedings, Jadhav (India v. Pakistan), 8 May 2017
5. Application instituting proceedings, Vienna Convention on Consular Relations (Paraguay v. United States of America), 3 April 1998
6. CMW, General comment No.1, 2011
7. CMW - CRC, Joint General comment No. 4, 2017
8. CERD, General recommendation XI, 1993
9. CERD, General recommendation XXX, 2005
10. CERD, General recommendation XXXI, 2005
11. Convention on Offences and Certain Other Acts Committed on Board Aircraft, 1963
12. Convention on the Prevention and Punishment of Crimes Against Internationally Protected Persons, 1973
13. Convention on the Safety of United Nations and Associated Personnel, 1994
14. Counter-Memorial of the Islamic Republic of Pakistan, Jadhav (India v. Pakistan), 13 December 2017
15. ILC, Draft conclusions on subsequent agreements and subsequent practice in relation to the interpretation of treaties, with commentaries, Yearbook of the International Law Commission, 2018, vol. II, Part two
16. ILC yearbook, 1960, Volume I
17. ILC yearbook, 1961, Volume II
18. ILC yearbook, 2001, Volume II
19. International Convention against the Taking of Hostages, 1979
20. International Covenant on civil and political rights, 1966

21. Human Rights Committee (CCPR), General comment No. 35, 2014
22. Human Rights Committee (CCPR), General comment No. 36, 2019
23. Optional Protocol to the Vienna Convention on Consular Relations concerning the Compulsory Settlement of Disputes, 1963
24. Reply of the Republic of India, Jadhav (India v. Pakistan), 17 April 2018
25. Statute of the International Court of Justice, 1945
26. United Nations, doc A/CONF.25/16/Add.1, Vol. I
27. United Nations, doc A/CONF.25/16/Add.1, Vol. II
28. VCCR, 1963
29. VCLT, 1969

D) Judgment

30. ICJ Judgment, Ahmadou Sadio, Judgment of 30 November 2010
31. ICJ Judgment, Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Judgment of 26 February 2007
32. ICJ Judgment, Avena and Other Mexican Nationals, Judgment of 31 March 2004
33. ICJ Judgment, Border and Transborder Armed Actions, Judgment of 20 December 1988
34. ICJ Judgment, Certain Activities Carried Out by Nicaragua in the Border Area, Separate opinion of Judge Bhandari
35. ICJ Judgment, Certain Iranian Assets, Judgment of 13 February 2019
36. ICJ Judgment, Immunities and Criminal Proceedings, Judgment of 6 June 2018
37. ICJ Judgment, Jadhav, Judgment of 17 July 2019
38. ICJ Judgment, Jadhav, Judgment of 17 July 2019, Declaration of Judge Iwasawa
39. ICJ Judgment, Jadhav, Judgment of 17 July 2019, Declaration of Judge Robinson
40. ICJ Judgment, Jadhav, Judgment of 17 July 2019, Dissenting opinion of Judge Jilani
41. ICJ Judgment, Jadhav, Judgment of 17 July 2019, Separate opinion of Judge Cançado Trindade
42. ICJ Judgment, Jadhav, Request for the indication of provisional measures, Order of 18 May 2017
43. ICJ Judgment, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion of 9 July 2004
44. ICJ Judgment, Northern Cameroons, Judgment of 2 December 1963
45. ICJ Judgment, Nottebohm, Judgment of 6 April 1955
46. ICJ Judgment, Pulp Mills on the River Uruguay, Judgment of 20 April 2010
47. ICJ Judgment, Request for Interpretation of the Judgment of 31 March 2004 in the Case concerning Avena and Other Mexican Nationals Judgment of 19 January 2009
48. ICJ Judgment, Right of Passage over Indian Territory, Judgment of 26 November 1957
49. ICJ Judgment, United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, Judgment of 24 May 1980
50. ICTR, Juvénal Kajelijeli V. Prosecutor (appeal chamber), Case No. ICTR-98-44A-A, 23 May 2005
51. ICTR, Prosecutor v. Kambanda, judgment and sentence Case No.: ICTR 97-23-S, 4 September 1998
52. PCIJ, Factory at Chorzow (Merits), Judgment of 13 September 1928